٩[[1]](#footnote-1)۱

برادر مکرّم جناب آقا میرزا محمّد تقی علیه بهآء اللّه ملاحظه فرمایند

۱۵۲[[2]](#footnote-2)۲

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

ساذج حمد و جوهر آن ساحت امنع اقدس حضرت قیّومی را لایق و سزاست که بکلمهٴ علیا ارض و سماء را خلق فرمود به انّا للّه بدء نمود و به انّا الیه راجعون ختم فرمود هر نفسی از بحر این کلمهٴ مبارکه آشامید او غیر اللّه را معدوم و مفقود و خود را فارغ و آزاد مشاهده کند در این وقت حقیقت کلمهٴ مبارکهٴ اخری جلوه نماید قوله جلّ و عزّ قل اللّه ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعبون هذه کلمة انزلها الرّحمن فی الفرقان طوبی لقوم یعرفون و هنیئاً لعباد هم یسمعون سبحان‌اللّه مع‌ذلک معرضین اهل بیان اجهل احزاب و اغفل ادیان مشاهده میشوند یوم اللّه را ادراک ننموده‌اند و از ما انزله الرّحمن فی البیان غافل و محجوبند نفوسی که بقطره‌ئی از بحر آگاهی فائز نشده‌اند مثل معرض کرمانی و من معه وادیهای ظنون و اوهام را پیمودند و از انوار صبح یقین محروم و ممنوع آمدند و به جزیره رفتند مطلع اوهام را دیدند و برگشتند مقامی را که از اوّل ایّام تا حین امام وجوه امرا و علما و عرفا و عباد قائم و ناطق باو توجّه ننمودند باوهام خود مشغول و از نیّر ایقان غافل شنیدند آنچه لایق اصغا نبوده و حاضر نشدند در مقامی که آذان عالم از برای اصغاء کلمه‌اش و ابصار امم از برای مشاهدهٴ افقش خلق شده معلوم نیست که آن نفوس یعنی نفوس معرضه آنچه میگویند چیست و از کیست لعمر ربّنا و ربّکم و ربّ الأرض و السّمآء از اوّل امر احدی آگاه نه این خادم فانی سنین متوالیه در عراق و غیر آن با او بوده نفوس غافله حاضر نشدند تا بشنوند آنچه را که از او غافلند و بیابند آنچه را که حال از او محجوبند باری جزای اعمال آن نفوس را از تقرّب بافق اعلی منع نمود و از بحر اعظم محروم ساخت اقبلوا بآمال و رجعوا بخسران ولکن لا یشعرون هذا یوم اللّه لا یذکر فیه الّا هو سبحان‌اللّه آن نفوس غافله حال بترتیب فرقهٴ موهومه یعنی شیعه مشغولند عابد لفظند و از معنی محروم بغدیر متمسّکند و از بحر اعظم ممنوع هزار و دویست سنه و ازید حزب ضالّهٴ شیعه خود را افضل و اعلم و افقه و اتقای اهل عالم میشمردند و چون امتحان رحمن بمیان آمد کل بسقر راجع چنانچه علمای آن حزب و فقهای آن بر جمیع منابر بسبّ مقصود عالم مشغول حقّش را انکار نمودند و بر سفک دم اطهرش فتوی دادند اهل سنّة و یهود و مجوس و نصاری و سایر احزاب هیچ یک عمل ننمود آنچه از آن قوم ظاهر شد قسم بآفتاب حقیقت که اگر آن حضرت در مملکت دیگر ظاهر میشد البتّه مقامش مرتفع و امرش ظاهر و نورش باهر و کلمه‌اش محیط میگشت این خادم فانی مکرّر امثال این اذکار را که از لسان عظمت شنیده و در حین تحریر آیات از قلم اعلی نازل شده ذکر مینماید شاید اولیای حقّ جلّ جلاله که در مدن و دیار تشریف دارند ناس را از ظنون و اوهام حفظ نمایند تا اکاذیب قبل مجدّد نشود و نفوس از بئر ظلمانی اوهام نجات یابند دیگر تا همّت آن جناب و اولیای آن ارض چه کند در هر حال از حقّ میطلبم اعانت فرماید و مدد نماید اوست قادر و توانا

 سبحانک یا من بحرکة اصبعک خرقت الأحجاب و سبحات الجلال اسألک بسراج امرک الّذی استضآء من افق سمآء مشیّتک و بقدرة کلمتک العلیا و نفوذ ارادتک یا مولی الوری بأن تقدّر لمن اقبل الیک خیر الآخرة و الأولی و ما یقرّبه الیک فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر العلیم الحکیم ترانی یا الهی ناظراً الی وجهک و راجیاً بدائع فضلک لأولیائک انّک انت الّذی شهدت بکرمک الکائنات و بعنایتک الممکنات و باقتدارک الموجودات تفعل و تحکم انّک انت الفضّال الکریم

 و بعد نامهٴ آن برادر مکرّم رسید و در لیل شنبه دهم شهر شوّال المکرّم امام وجه مالک قدم عرض شد و بشرف اصغا فائز هذا ما نطق به لسان الرّحمن فی ملکوت البیان قوله عزّ بیانه و جلّ جلاله

هو السّامع المجیب

ذکر من لدنّا لمن حضر کتابه لدی المظلوم و عرضه العبد الحاضر انّا سمعنا ما نطق به لسان فؤاده اجبناه بهذا الکتاب المبین الّذی ینطق کلّ حرف من حروفاته امام وجوه العالم قد اتی الموعود من افق الاقتدار بنور عظیم انّا وجدنا من کتابک عرف محبّة اللّه انزلنا لک ما قرّت به ابصار العارفین انّک اذا فزت بآیاتی و اخذتک نفحات بیانی قل

 الهی الهی لک الثّنآء بما ذکرتنی و لک البهآء بما اقبلت الیّ و لک العزّة و العلآء و لک الرّفعة و العظمة و البقآء اشهد فی موقفی هذا بوحدانیّتک و فردانیّتک و بأنّک ظهرت و اظهرت ما کان مکنوناً فی علمک و نطقت و انطقت الأشیآء بذکرک و ثنائک اسألک یا مولی العالم و مالک القدم باسمک الأعظم بأن تؤیّد اولیائک علی نصرة امرک ای ربّ ایّدهم بقدرتک المهیمنة علی الأشیآء و قوّتک النّافذة فی الأرض و السّمآء بأن تحفظ احبّائک من شرّ اعدائک ثمّ افتح باصبع الکرم ابواب فضلک علی الأمم لیدخلوا فی دینک و یعرفوا صراطک و یعترفوا بما نطق به لسان عظمتک و قلم ارادتک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و معرضاً عن دونک اسألک بأنوار وجهک بأن تکتب لی ما قدّرته لأصفیائک الّذین ما منعتهم صفوف العالم و الوف الأمم عن الاقبال الی افقک الأعلی و اصغآء صریر قلمک الأبهی ثمّ ایّد یا الهی من توجّه الیک و اراد ان یعمل ما انزلته فی کتابک قدّر له ما ینفعه فی کلّ عالم من عوالمک انّک انت المقتدر القدیر لا اله الّا انت الغفور الرّحیم انتهی

 للّه الحمد نازل شد آنچه که هر کلیلی را ببحر بیان هدایت نماید و هر مریضی را بکوثر شفا ید فضلش دوستانش را اخذ فرمود و از غرقاب ظنون و اوهام نجات بخشید له الحمد و الثّنآء و له الشّکر و العطآء آن حبیب مکرّم فائز شدند بآنچه که شبه و مثل نداشته از حقّ میطلبم بیانات منزلهٴ از لسان عظمت هر حرفی از آن را مفتاح هدایت فرماید و ابواب عنایت را بر وجوه کل بگشاید مخصوص حزب اللّه که بین ملأ اعلی باهل بهاء معروف و در قیّوم اسماء باصحاب سفینهٴ حمرا طوبی لجنابکم و لمن ذکرته و لمن فاز برحیق التّحقیق فی ایّام اللّه

 و اینکه در بارهٴ وجه مذکور مرقوم داشتید حضرت امین علیه بهآء اللّه الملک الحقّ المبین چندی قبل باین بنده نامه‌ئی ارسال داشتند و در آن نامه این فقره را ذکر نموده‌اند طوبی للعاملین الحمد للّه ربّ العالمین ورقهٴ وصول هم حسب الخواهش آن جناب ارسال شد بشما میرسد خدمت اولیا و اصفیای آن ارض تکبیر میرسانم مخصوص جناب آقا میرزا حبیب‌اللّه علیه بهآء اللّه که ذکرشان در نامهٴ آن جناب بوده از قبل خادم خدمت ایشان سلام و تکبیر برسانید از سلطان یفعل ما یشآء روح من فی الملکوت و الجبروت لفنآء بابه الفدآء از برای ایشان میطلبم آنچه را که سبب هدایت عباد و علّت تقرّب من فی البلاد گردد انّ ربّنا و ربّکم و مقصودنا و مقصودکم هو المشفق الفضّال و هو العزیز الکریم البهآء و الذّکر و الثّنآء علی جنابکم و علی من معکم و علی کلّ ثابت مستقیم و کلّ راسخ امین

خ‌ادم

١٠ شهر شوّال سنهٴ ۱۳۰۴

۱۵۲[[3]](#footnote-3)۳

بعد از ختم نامه حضرت محبوب فؤاد جناب آقا میرزا اسداللّه علیه بهآء اللّه و عنایته نامهٴ آن برادر مکرّم را که بایشان نوشته بودند آورد از جمله ذکر صعود اخوی را مرقوم داشته بودند این فقره قبل از طلب باجابت مقرون چه که در ارض سرّ این کلمهٴ مبارکه از لسان عظمت جاری و نازل قوله تبارک و تعالی

 از جمله اموری که مخصوص است باین ظهور اعظم آنکه هر نفسی در این ظهور باقبال فائز و باسم قیّوم از رحیق مختوم آشامید یعنی از کأس محبّت الهی منتسبین او بر حسب ظاهر اگر مؤمن نباشند بعد از صعود بعفو الهی فائز و از بحر رحمت مرزوق خواهند بود این فضل محقّق است از برای نفوسی که از ایشان ضرّی بحقّ و اولیای او نرسیده کذلک حکم اللّه ربّ العرش و الثّری و مالک الآخرة و الأولی انتهی مع‌ذلک مجدّداً این فقره امام وجه مالک قدم عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب قوله عزّ بیانه یا ایهّا المقبل اشکر اللّه انّه ذکرک و اقبل الیک من شطر السّجن انّه هو المشفق الکریم و غفر الّذی اردت غفرانه فضلاً من عنده و هو الغفور الرّحیم فی حین النّزول ادخلته ید العنایة فی جنّة عالیة رحمةً من لدی اللّه ربّ العالمین قل

 نفسی لک الفدآء یا مولی الأسمآء و روحی لک الفدآء یا مقصود العالمین قد شهدت بعنایتک الکائنات و بفضلک الممکنات انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت العزیز الحکیم انتهی

 للّه الحمد بحر عنایت در هر حین بموجی ظاهر و آفتاب فضل در هر آن بنوری مشرق از حقّ میطلبم این عباد را تأیید فرماید بر آنچه سزاوار عنایت و بخشش اوست اگرچه این محال است ولکن با کریمان کارها دشوار نیست مرّة اخری البهآء و الذّکر و الثّنآء علیکم و علی الّذین سمعوا النّدآء و قالوا لبّیک لبّیک یا محبوب العالم و لبّیک لبّیک یا مقصود العارفین

خ‌ادم

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳، ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر

1. ۱ رقم ٩ بر طبق حساب ابجد معادل عددی کلمه ”بهاء“ است. [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-2)
3. ۳ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-3)